

حرکت ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ فیضیه

علل، زمینه‌ها، توصیف، واکنش‌ها و نتایج حرکت

علی شیرخانی

علل و ریشه‌های حرکت ۱۷ خرداد ۱۳۵۴

جوتی که در سالهای ۵۰ تا ۵۴ بر ایران حاکم بود، نوعی احساس به بن بست رسیدن در مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی، از سوی تشکلهای سیاسی بود. رژیم هم به زعم خود، با تشکیل کمیته مشترک ضدخرابکاری متشکل از ساواک، شهربانی و ارتش و نفوذ در میان گروههای دانشجویی و مسلح، موانع بزرگ و شکست ناپذیری را بر سر راه حرکت‌های مسلحانه ایجاد کرده بود، و افراد شاخصی مثل آیت‌الله غفاری در کنج زندان کشته می شدند.

در حوزه‌های علمیه هم شاگردان برجسته امام (ره) و مهره‌های اصلی ادامه دهنده حرکت ایشان، به اقصی نقاط کشور تبعید شده بودند و از سوی دیگر رژیم با احساس غرور، با فراگیر کردن حزب رستاخیز امر می کرد که همه ایرانیان باید عضو آن حزب شوند.

حکومت پهلوی، با این مقدمات احساس می کرد دیگر ایران جزیره ثبات است و هیچ حرکتی علیه آن صورت نخواهد گرفت. اما آنچه رژیم، برای آن هیچ حسابی باز نکرده بود، رشد آگاهی طلاب و فضلالی جوان حوزه علمیه بود که بر اساس تکلیف شرعی خود، ملزم به ادامه دادن راه امام بودند، که به این تکلیف در ۱۵ تا ۱۷ خرداد ۵۴ عمل شد و طلاب، در این سه روز، طی حرکتی علیه رژیم قیام کردند. برای این قیام زمینه‌ها و علل مختلف می توان یافت که در ذیل به اهم آنها اشاره می شود:

۱. شهادت آیت ا... غفاری

آیت ا... غفاری که مبارزه خود را علیه رژیم سلطنتی از سال ۴۰ آغاز کرده بود، با شروع مبارزات روحانیت به رهبری امام خمینی (ره) با تلاش گسترده، سهم عمده‌ای را به عهده گرفت و در سخنرانیهای مستمر خود، کوشید تا هر چه بیشتر ماهیت رژیم پهلوی را افشا کند.

بعد از قیام خونین خرداد ۴۲، به خاطر تلاش بی وقفه علیه رژیم و روشن نمودن اذهان مردم، دستگیر و روانه زندان می‌شود. بارها به علت مبارزه جدی علیه رژیم و حمایت علنی از امام خمینی (ره)، به زندان پهلوی می‌رود و در میان طلاب و روحانیون مبارز جایگاه و محبوبیتی بس عظیم پیدا می‌کند. در تیرماه ۱۳۵۳ شهید غفاری در تهران دستگیر و روانه زندان شد و این آخرین دستگیری وی بود، که در دی ماه همان سال، بر اثر شکنجه‌های زیاد به شهادت می‌رسد. فرزند شهید غفاری در این باره می‌گوید:

«پس از شهادت پدرم جنازه را به ما نمی‌دادند، و عمال رژیم اصرار داشتند که از ما امضا بگیرند مبنی بر اینکه پدرم در منزل خودش فوت کرده است. وقتی تابوت را در بهشت زهرا تحویل دادند، کف تابوت خون ایستاده بود و در سراسر بدن جای شکنجه‌ها مشهود بود و آن اندام رشید در هم کوبیده شده بود که شناسایی اش به سختی مقدور بود»^۱.

پس از آنکه اعلام می‌شود جنازه آیت ا... غفاری به قم منتقل می‌شود و در حرم بر جنازه نماز گذارده خواهد شد، موجی از خشم در میان طلاب و روحانیون مبارز علیه رژیم پدید می‌آید. پس از اقامه نماز بر جنازه به وسیله مراجع وقت آن زمان در صحن بزرگ حضرت معصومه (س)، تابوت آن مرحوم بر روی دوش طلاب تا قبرستان وادی السلام تشییع می‌شود. طلاب خشمگین سعی می‌کنند از این تشییع جنازه علیه رژیم استفاده کنند و از اذکار معمولی که در تشییع جنازه گفته می‌شود پرهیز کنند و به جای آن شعارهایی به نفع امام و علیه رژیم سر دهند و با فریاد بلند می‌گویند: «در کنج زندان کشته شد غفاری... مرگ بر حکومت یزیدی... درود بر خمینی»

با تبدیل شدن تشییع جنازه به تظاهرات علیه حکومت، نیروهای امنیتی قم مداخله

کرده و عده‌ای از طلاب را دستگیر و بقیه را متفرق می‌کنند و عده بسیار کمی برای تدفین شهید غفاری باقی می‌مانند.

این مسئله روحیه انقلابی محصلین علوم دینی را نسبت به رژیم استبدادی شاه جریح‌تر کرد و طلاب بعد از شهادت غفاری کوشیدند که در فرصت مناسب علیه حکومت قیام کنند.

۲. ادامه تبعید علما و فضلالی حوزه

از نیمه دوم ۱۳۵۲ رژیم که احساس غرور می‌کرد، علما، فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم را با پرونده سازی بر اساس جرائم مضحک زیر:

الف: تحریک به آدم‌کشی و برادرکشی

ب: سلب آسایش از اهالی محترم شهرستان قم

ج: ایجاد مزاحمت برای ۱۱ هزار نفر طلابی که حقیقتاً برای تحصیل و کسب معارف اسلامی به قم آمده‌اند

برای چندمین بار دستگیر نمود و هر کدام را به سه سال زندان و یا تبعید محکوم کرد و به نقاط مختلف کشور فرستاد.

این روند در سال ۱۳۵۴ به خاطر مخالفت روحانیون مبارز با حزب رستاخیز و اختناق ساواک، به اوج خود رسیده بود. تبعیدیهای آن زمان که از علما و فضلالی حوزه بودند، به ۴۰ تا ۵۰ نفر می‌رسیدند که مقام معظم رهبری نیز در این زمان در ایرانشهر به صورت تبعید بسر می‌برد. ۱ سالگرد ۱۵ خرداد در سال ۱۳۵۴ فرصت مغتنمی بود که طلاب اعتراض و تنفر خود را نسبت به رژیم شاه به خاطر تبعید علما، فضلا و مدرسین حوزه و اینکه از وجود علمی و معنوی آنان بی‌بهره شده‌اند، اعلام کنند.

۳. حزب رستاخیز ملی ایران

شاه به خاطر تحولاتی که در جهان به وقوع پیوسته بود و در داخل مبارزین را به طرق مختلف، تبعید، حبس و یا اعدام کرده بود، احساس آرامش و امنیت می‌کرد و

۱. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۶، ص ۱۰۷.

روز به روز بر استبداد و یکه تازی خود می افزود.

او تصور می کرد و می خواست که در کشور مرکز همه قدرتها باشد و خیال واهی داشت که از این راه می تواند در ردیف سران کشورهای پیشرفته درآید. براین اساس هر نوع تجاوز به حقوق ملت ایران را حق خود می دانست و آن را برای مصلحت نظام شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله ضروری، لازم و موجه جلوه می داد.

از دموکراسی این پندار را داشت که می بایست مردم ایران آزادانه از او تمجید نمایند و همواره سعی می کرد کشور و مردم خود را در تمام ابعاد زندگی بر مدل شیوه های زندگی غربی درآورد. یکی از ابعاد، بعد سیاسی بود که شاه سعی می کرد سیستم دوحزبی را براساس سیستم حزبی آمریکا و انگلستان در ایران پیاده کند. اما از آنجا که این شیوه تقلید کورکورانه از آمریکا و انگلیس بود و همین طور عدم استقبال مردم از این سیستم، موفق نشد و در نهایت در ۱۱ اسفند ۵۳ شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی احزاب ایران نوین، مردم و ... را منحل و حزب واحدی به نام حزب رستاخیز ملی ایران را اعلام کرد و از عصر رستاخیز ایران یاد کرد.^۱

شروع کار حزب به عنوان تنها تشکیلات سیاسی ایران و اینکه همه مردم باید عضو این حزب باشند، در میان روحانیون مبارز و طلاب جوان، موجی از تنفر و بیزاری از رژیم شاه به وجود آورد و روحانیون با استفتاء از حضرت امام خمینی (ره) تکلیف خود را در قبال این تشکیلات ساختگی شاه معین کردند. امام در این باره چندین پیام دادند که فرازهای از آن ذکر می شود:

«نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشترین موارد نهی از منکر است.

ایران تنها کشوری است که حزبی به امر ملوکانه را تأسیس کرده و ملت مجبور است که وارد آن شود و هرکس از این امر تخلف کند سرنوشت او یا حبس و شکنجه و تبعید و یا از حقوق اجتماعی محروم شدن است. اجبار مردم به ورود در حزب، نقض قانون اساسی است.

۱. مجله دنیای ورزش، ش ۲۳۲، ص ۱، ۱۳/۱۲/۱۳۵۳.

علمای اعلام و سایر طبقات بدانند که تشکیل این حزب مقدمه بدبختیهای بسیاری است که اثراتش به تدریج ظاهر می شود. ۱۴

طلاب و روحانیون مبارز با شنیدن رهنمودهای رهبر و مراد خویش، مخالفت خود را با حزب مذکور اعلام داشتند، بدین خاطر رژیم نیز طلاب را دستگیر و روانه بازداشتگاهها می کرد.

این گونه برخوردها با طلاب در مسئله حزب رستاخیز، خود زمینه ساز حرکت طلاب در فرصت مناسبی بود که آن، سالروز قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ در سال ۱۳۵۴ بود.

شرح حرکت ۱۷ خرداد ۱۳۵۴

هر سال روحانیون و اغلب مردم متدین به یاد شهدای قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و در غم هجران رهبر و مراد خویش امام خمینی (ره) مجلس می گرفتند. در سال ۱۳۵۴ نیز این مجلس گرفته شد ولی همراه بود با دستگیری ۳۵۰ نفر از طلاب قم که به شرح واقعه پرداخته می شود.

عصر ۱۴ خرداد ۱۳۵۴ ۲

دوازدهمین سالگشت آن قیام در سال ۱۳۵۴ فرا می رسد. شب ۱۵ خرداد ۵۴ که مصادف با شب جمعه است، عده کثیری از مردم نقاط مختلف کشور به قصد زیارت حرم مطهر حضرت معصومه (س) به شهر قم سفر کرده اند. جمعی از طلاب و مردم در فیضیه به سوگ می نشینند و مجلس یادبودی برای شهدای مظلوم ۱۵ خرداد ۴۲ می گیرند.

مأمورین شهربانی و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی قم، هر ساله برگزاری چنین یادبودی از طرف طلاب را پیش بینی می کردند، لذا از عصر ۱۴ خرداد و شب ۱۵ خرداد، آهنگ آماده باش را در شهر قم، خصوصاً در اطراف حرم و آستانه مقدسه می نوازند.

قبل از نماز مغرب و عشا، عده ای از طلاب قصد داشتند که شعارهایی به حمایت

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. نقل قولهایی که از این به بعد بدون پی نوشت، نگاشته شده، مصاحبه های اختصاصی نگارنده با دستگیرشدگان ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ است.

از امام و شهدای ۱۵ خرداد ۴۲ سر دهند و تظاهرات را به بیرون از فیضیه بکشاند، ولی با دسته ای از مأمورین رژیم که مجهز به باتوم، ماشینهای آب پاش (آتش نشانی) بودند مواجه می شوند و به فیضیه برمی گردند.

طلاب نماز مغرب و عشا را به امامت مرحوم آیت ا... اراکی (ره) در فیضیه به جا می آورند. بعد از نماز عده ای مدرسه را ترک می کنند و عده دیگری که مصمم در برگزاری مراسم بودند، در مدرسه باقی می مانند که تعداد آنان به حدود چهارصد نفر می رسد.

شب ۱۵ خرداد ۱۳۵۴

پس از ادای نماز، بار دیگر اجتماع تظاهرکنندگان به خروش آمده و به طرف در خروجی فیضیه و به طرف میدان آستانه به حرکت در می آیند و شعارهایی از این قبیل می دهند:

«خمینی، خمینی، خدا نگهدار تو، بمیرد، بمیرد، دشمن خونخوار تو»

«دروود بر خمینی»

«مرگ بر پهلوی»

«مرگ بر حکومت یزیدی»

«مرگ بر شاه»

به میدان آستانه می رسند و ناگهان با حمله نیروها به وسیله آب پاشها، به طرف فیضیه رانده می شوند. طلاب خشمگین از حیاط فیضیه مقداری سنگ و آجر و از درختان خشک آن، چوب در دست می گیرند و به سوی نیروهای دولتی حمله می کنند. حدود یک ساعت و نیم در جلوی مدرسه و میدان آستانه، با ماشین های آب پاش درگیر می شوند و در نهایت احساس می کنند که چوب و سنگ حریف اسلحه و آهن نمی شود، به درون فیضیه باز می گردند و در مدرسه بسته می شود و طلاب بالای بام فیضیه می روند و بی پروا علیه رژیم شعار سر می دهند. مأمورین دولتی از مسافرخانه های اطراف حرم و فیضیه، به سمت طلاب شعار دهنده گاز اشک آور پرتاب می کنند و بدین وسیله آنان را از بالای بام فیضیه به حیاط مدرسه می رانند. طلاب نیز با هجوم به حوض مدرسه، ذرات گاز را از دیدگان شان می زدایند. در این

هنگام یکی از طلاب، بلندگوی محل تدریس آیت ا... اراکی را از جای می کند و به وعظ و ارشاد مأموران دولتی می پردازد.

درگیری، هجوم و گریز نیروهای دولتی به مدرسه و وعظ و خطابه طلاب، تا پاسی از نیمه شب ادامه پیدا می کند. بعد از نیمه شب عده ای از طلاب برای استراحت به حجره های خود می روند و عده ای نیز در حیاط مدرسه و روی زیلوهای آن مشغول استراحت می شوند. از نیمه شب تا اذان صبح همواره این شعار از سوی بعضی طلاب مطرح می شده که:

بیدارید؟ عده ای دیگر از طلاب می گویند: آری!
 باز گفته می شود: از پهلوی بیزارید؟ باز شنیده می شود: آری!

سخنرانی بر روی سنگ انقلاب

در مدرسه فیضیه سنگی بود که بعد از قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ برای گرامی داشت آن روز، و برای بررسی مسائل سیاسی-اجتماعی ایران، سخنوران و انقلابیون بر روی آن سنگ رفته و به سخنرانی می پرداختند. طلاب مبارز در روز ۱۵ خرداد ۵۴ و همین طور روزهای دیگر، برای دلگرمی و روحیه دادن، بر روی آن سنگ می روند و مطالبی از کتاب حکومت اسلامی حضرت امام، اعلامیه های امام درباره حزب رستاخیز و خاندان سلطنت پهلوی و ... را برای بقیه قرائت می کنند. طلابی همچون باقر صدر، مجتبی فائدامینی، سید حسن موسوی تبریزی، شیخ احمد کروی و ... روی این سنگ برای جمع طلاب مبارز، سخنرانی می کنند.

فعالان حرکت ۱۷ خرداد ۵۴

برای هماهنگی بیشتر در هدایت حرکت طلاب و انسجام عمل در برابر نیروهای دولتی، تنی چند از طلاب فعالتر از بقیه عمل می کنند و رتق و فتق امور به دست آنها است و به نوعی رهبری حرکت را در دست دارند؛ آنها عبارتند از: عباس حسینی قزوینی، یوسفعلی شکری زنجانی، شهید سلیمی، عبدالله اسلامی کرمانشاهی، حسین غفاری، معصومی شاهرودی، مجتبی فائدامینی، کیانی نژاد، سید حسن موسوی تبریزی و باقر صدر.

روز ۱۵ خرداد ۱۳۵۴

در مدرسه، روز ۱۵ خرداد ۵۴ باز می شود و طلاب بیرون، وارد مدرسه می شوند. طلاب با مشاهده عکسهایی از امام که بر دیوار مدرسه نصب شده و همین طور پلاکارتهایی که شعار به نفع امام (ره) و ۱۵ خرداد ۴۲ و علیه رژیم پهلوی نوشته شده، توانشان برای پیوستن به طلاب فیضیه و ادامه دادن راه شهدای ۱۵ خرداد ۴۲ مضاعف و انگیزه شان برای تظاهرات علیه رژیم، قوی تر می شود و احساس می کنند که گویا امسال لازم است با شدت و در خور مناسب، مراسم و تظاهرات برگزار شود. لذا روز ۱۵ خرداد ۵۴ رفت و آمد به فیضیه ادامه پیدا می کند و طلاب دسته دسته درباره قیام خونین خرداد ۴۲ به صحبت می پردازند و شیخ احمد کروی نیز به افشاگری علیه رژیم می پردازد.

دستگیری ۱۸ تن از طلاب در روز ۱۵ خرداد ۵۴

همان طور که گفته شد، در مدرسه فیضیه روز ۱۵ خرداد ۵۴ باز می شود و طلاب رفت و آمد خود را به مدرسه از سر می گیرند. مأموران دولتی نیز به خاطر باز بودن در مدرسه، به درون فیضیه رخنه کرده، افرادی را شناسایی می کنند. افراد شناسایی شده به محض خروج از مدرسه دستگیر می شوند. طبق گزارش رئیس ساواک قم، ۱۸ نفر از تظاهرکنندگان دستگیر و روانه زندان شهربانی قم می گردند.^۱ روز ۱۵ خرداد ۵۴ از دو لحاظ قابل توجه است:

۱. ساواک پس از دستگیری ۱۸ تن از طلاب، طی گزارشی به تهران اعلام می کند تظاهرات خاتمه یافته و سروصدایی مشهود نیست و همچنان مراقبت از فیضیه ادامه دارد.
۲. طلاب پس از دستگیری دوستان خود، دیگر احساس می کنند که خارج شدن از مدرسه، آن هم از در خروجی، برای آنان مشکل ساز خواهد بود، و سرنوشت آنان نیز مثل سایر دستگیرشدگان خواهد بود.

شب ۱۶ خرداد ۵۴

شب که فرامی رسد، حدود ۵۰۰ تن از طلاب برای نماز جماعت به امامت

۱. آرشیو مرکز اسناد، پرونده خرداد ۵۴ ساواک، ش ۲.

آیتا ... اراکی خود را آماده می کنند. پس از اتمام نماز، طلاب مذکور در مقابل در مدرسه اجتماع می کنند و در حضور نیروهای دولتی و ماشینهای آب پاش آنان، علیه خاندان سلطنت پهلوی شعار می دهند که این بار نیز نیروهای دولتی با آب پاشیدن روی طلاب و همین طور پرتاب گاز اشک آور، آنان را به داخل مدرسه می رانند و در مدرسه نیز بسته می شود.

کنترل و مراقبت اطراف مدرسه و حرم شدیدتر می شود و نیروهای دولتی قم و حتی ژاندارمردی منطقه، به حالت آماده باش در می آیند. شعارهای طلاب علیه رژیم، آن شب تا صبح ادامه پیدا می کند.

روز شانزدهم خرداد

در مدرسه فیضیه، مجدداً صبح شانزده خرداد باز می گردد و رفت و آمدها صورت می گیرد. نیروهای دولتی از این روز از مسافت دور اطراف حرم و فیضیه را به محاصره در می آورند. علت اینکه از مسافت دور موضع می گیرند، به خاطر این بود، طلابی که قبلاً از طریق ساواک و نیروهای اطلاعاتی رژیم شناسایی شده اند، پس از طی مسیری که دورتر از حرم و مدرسه، دستگیر شوند.

رئیس ساواک قم در همین روز طی گزارشی به اداره سوم ساواک اعلام می کند دو تن از طلاب شناسایی شده، در ساعت ۵/۳۰ صبح، و سه تن در ساعت ۷ صبح دستگیر شده اند و دستگیری عوامل شناسایی شده همچنان ادامه دارد. رئیس ساواک در ادامه گزارش می کند که در حال حاضر (از صبح شانزدهم) در فیضیه فعالیت حاد و مشکوکی مشاهده نشده، لکن احتمال دارد پس از نماز مغرب و عشا مجدداً تظاهراتی به عمل آید.^۱

طلاب به محض اطلاع از دستگیری پنج تن از طلابی که از مدرسه خارج شده اند، بر آن می شوند تا مقدار قابل توجهی سنگ و چوب از شاخه های خشکیده درختان فیضیه فراهم کنند و خود را برای مقابله با مأمورین رژیم در صورت حمله، مهیا سازند. از آنجا که روز شانزدهم در مدرسه باز بوده و رفت و آمد صورت می گرفته، طلاب به طرق مختلف سعی می کنند از مدرسه خارج شده و مقداری جیره غذایی برای خود تهیه کنند.

لذا در این روز، هم از بیرون مدرسه و هم از داخل حجرات فیضیه مواد خوراکی برای خود تدارک می کنند و در حجره عبدالله اسلامی کرمانشاهی ذخیره می کنند تا بتوانند با نیروی قوی در مقابل نیروهای دولتی به تظاهرات بپردازند.

شب هفدهم خرداد

طلاب مبارز، نماز مغرب و عشا را به امامت آیت ا... اراکی به جای می آورند و پس از اتمام نماز با شعارهای:

«درود بر خمینی»

«مرگ بر پهلوی»

«خمینی، خمینی، خدا نگهدار تو بمیرد، بمیرد دشمن خونخوار تو»

آیت ا... اراکی را تا وسط میدان آستانه همراهی می کنند و با تلاش فراوان سعی می کنند با مردم در آمیزند و با مشت محکم بر دشمن بتازند.

نیروهای امنیتی به خاطر ممانعت از حرکت طلاب به سوی حرم و خیابان ارم، با آنان درگیر می شوند و این درگیری تا ساعت ۹/۳۰ شب ادامه پیدا می کند و در نهایت طلاب به داخل فیضیه رانده می شوند و سه تن از طلاب نیز دستگیر می شوند. نیروهای شهربانی با کوشش فراوان، جمعیت را از اطراف حرم و خیابان های ارم و چهارمردان، متفرق می کنند و در فیضیه مجدداً بسته می شود.

طلاب تظاهرات و شعاردهی خود را در فیضیه و بالای بامهای آن، بخصوص در و پنجره ای که به طرف آستانه باز می شده ادامه می دهند. یکی از طلاب از بالای بام مدرسه در حالی که بلندگویی در دست دارد، خطاب به مردم می گوید: «ای ملت! ما فرزندان شما هستیم، ما برای دفاع از اسلام و قرآن، برای استقلال و آزادی کشورمان از یوغ استبداد آریامهری و استعمار آمریکا و اسرائیل و احقاق حقوق ستمدیدگان، مبارزه می کنیم.»

آنگاه خطاب به مأمورین شهربانی می گوید:

«پاسبانها! شما برادران ما هستید، هدف ما رژیم خونخوار پهلوی است نه شما.»
مأمورین شهربانی جواب طلبه ای که آنها را برادر خطاب کرده بود، با پاشیدن آب می دهند. طلاب همچنان شعار دادن را ادامه می دهند و شعارهای جدیدی با مضمون

زیر سر می دهند:

«مرگ بر سلسله پهلوی»

«حق بر باطل پیروز است»

«هرکس دستش قرآن است جایش کنج زندان است»

و ...

تظاهرات شب هفدهم تا نیمه شب ادامه پیدا می کند.

رئیس ساواک قم با مشاهده این صحنه، و اینکه طلاب در تظاهرات خود علیه رژیم از روز قبل مصمم تر شده اند، در شب هفدهم گزارشی با مضمون زیر به اداره سوم ساواک ارسال می کند:

«پیش بینی می شود این تظاهرات در روزهای آینده با شدت بیشتری ادامه یابد. لذا چنانچه دستوری در این مورد از طریق مرکز می باشد مراتب را اعلام تا به مورد اجرا گذارده شود.»

روز هفدهم خرداد

حدود ساعت ۸ صبح روز هفدهم خرداد ۵۴ در فیضیه باز می شود. مأمورین افراد داخل مدرسه را به بیرون دعوت می کنند و ادعا می نمایند که مانعی در سر راه خروج آنان نیست. اما طلبه ها می دانستند که هرکس خارج شود، پس از طی مسیری کوتاه دستگیر خواهند شد و سرنوشت، آنان مثل طلاب روزهای ۱۵ و ۱۶ خرداد خواهد بود که در زندان شهربانی به سر می برند؛ لذا تصمیم می گیرند از مدرسه خارج نشوند.

عدم خروج طلاب از مدرسه موجب می شود که حلقه محاصره بر آنان تنگتر شود و احساس خطر حمله به مدرسه بر تظاهرکنندگان مستولی می گردد. پس از یک ساعت و نیم تلاش مأموران مبنی بر خروج طلاب از مدرسه، نیروهای دولتی بر آن می شوند که مجدداً در مدارس فیضیه و دارالشفاء را ببندند و مانورها و موضعگیریهای نظامی نیروهای دولتی و کماندوهای اعزامی از تهران، طلاب را بر این حقیقت واقف می کند که نیروهای رژیم قصد حمله و خونریزی دارند و این مسئله به طور مسالمت آمیز حل نخواهد شد.

دوربین در گلدسته های حرم

نیروهای دولتی به منظور شناسایی طلاب در گلدسته های حرم و مسجد اعظم دوربین با لنزهای قوی نصب می کنند و از طلاب عکسبرداری می نمایند. رئیس ساواک قم در شب ۱۸ خرداد ۵۴ در نامه ای به اداره سوم ساواک ۶۶ قطعه عکس از صحنه تظاهرات طلاب به جهت تطبیق با افراد دستگیر شده به تهران ارسال می کند.^۱ طلاب برای حفظ هویت خود مجبور به پوشاندن سر و صورت با دستمال، برگ درختان و یا عبا می شوند.

در این شرایط عده ای از طلاب احساس می کنند که ممکن است، رژیم، آنها را متهم به داشتن افکار چپي بکند و حرکت طلاب را، حرکت کمونیستی و غیر طلبگی بخواند و این حقیقت را که این تظاهرات از سوی طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم به راه افتاده است، وارونه جلوه دهد (همچنان که بعد از دستگیری، آنان را در مطبوعات اخلال گر و مارکسیست اسلامی خواندند که در سطور بعدی به آن پرداخته خواهد شد) لذا، عده ای از طلاب بر آن می شوند که برای خنثی سازی تبلیغات احتمالی رژیم، با لباس کامل روحانی (عمامه، قبا و عبا) در صف اول تظاهرکنندگان ظاهر شوند، و این کار انجام می شود و رژیم نیز از آنان عکس می گیرد و در روزنامه های آن زمان منعکس می شود. ولی باز هم برچسب مارکسیست اسلامی بر آنان زده می شود.

تماس تلفنی با مراجع و علما

در این روز چرخ بالهای رژیم برای بهتر شناسایی کردن طلاب و همین طور ایجاد رعب و وحشت، بر فراز مدرسه ظاهر می شوند و نیروهای «گارد جاویدان شاه» نیز با لباسهای مخصوص و مسلح به سلاح گرم و سرد در اطراف فیضیه، دارالشفاء و حرم موضع می گیرند. طلاب با مشاهده این صحنه ها، احساس می کنند که روز هفدهم با روزهای پانزدهم و شانزدهم خرداد فرق دارد و به احتمال قوی نیروهای رژیم به مدرسه حمله خواهند کرد و کشتاری به راه خواهند انداخت. طلاب پس از شور و مشورت با همدیگر، بر آن می شوند که برای جلوگیری از قتل عام و اتمام حجت با علما و مراجع از

۹. همان، ش ۳۹.

طریق تلفن دفتر مدرسه (که برخلاف آب و برق همچنان وصل بود) با آقایان تماس بگیرند و از آنان استمداد نمایند. طلاب با هر عالمی که به نظر شایسته می‌رسید که می‌توانند کمک کنند، تماس می‌گیرند و به آنان می‌گویند که مدرسه محاصره است و اگر به آن حمله شود، قتل عام صورت خواهد گرفت.

آنها از طلاب می‌پرسند: راه حل پیشنهادی شما چیست؟

طلاب می‌گویند: شما به طرف فیضیه حرکت کنید به همراه مردم و طلاب بیرون مدرسه، به داخل مدرسه بیایید و با طلاب درآمیزید تا رژیم نتواند طلاب داخل مدرسه را شناسایی و دستگیر کند. حتی به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران تلفن زده می‌شود. جوابهایی که از تلفن‌ها شنیده می‌شود عبارت بودند از:

«پیشنهاد می‌کنیم دیوار بین مسجد اعظم و فیضیه را خراب کنید و بریزید بیرون و مسئله خاتمه پیدا کند!»

«استخاره کردیم، خوب نیامد که با شما همکاری کنیم!»

«من حاضرم به تنهایی راه بیفتم به طرف فیضیه، هر چه بادا باد!»

«انگیزه شما از این کارها چیست؟!»

کمک رسانی طلاب بیرون مدرسه

نزدیک‌های ظهر روز هفدهم خرداد، طلاب کاملاً در محاصره‌اند و در مدرسه نیز بسته است. آنان با مشکل مواد غذایی روبرو می‌شوند.

یکی از طلاب با بلندگوی دستی از مردم و طلاب اطراف مدرسه و حرم تقاضای کمک مادی و مواد خوراکی می‌نماید و طلاب بیرون و مردم بی‌درنگ از دریچه‌ای که رابط مسجد اعظم و فیضیه بود قدری نان، پنیر، خرما و میوه برای طلاب می‌فرستند و بین آنان تقسیم می‌شود. می‌گویند مقدار زیادی نیز مواد خوراکی از سوی مراجع، خصوصاً آیت‌ا... گلپایگانی به مدرسه ارسال شده است.

پارچه قرمز بر فراز فیضیه

موضوع پرچم قرمز از این قرار بود که، برای طلاب این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌دانیم چرا بر فراز گنبد امام حسین (علیه السلام) پرچم قرمز در اهتزاز است؟ در پاسخ

می گویند واضح است؛ معنایش این است که هنوز انتقام خون سیدالشهدا گرفته نشده است. در این زمان امام خمینی هم قیامش در ادامه قیام امام حسین (علیه السلام) است و او هم شهدایی را از جمله شهدای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به اسلام تقدیم کرده است که هنوز انتقامشان ستانده نشده است. لذا ما باید عکس سرخی را بر فراز مدرسه برافرازیم و نشان دهیم که ما نیز ادامه دهنده راه شهدا و امام شهدای ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هستیم.

لذا یکی از طلبه های اصفهان، پارچه قرمزی را به طلاب فعال در قیام می دهد و آنان نیز بر فراز گنبدی که بین فیضیه و دارالشفاء قرار داشت، نصب می کنند. این گنبد در آن زمان مرتفع ترین جایی است که می شود پرچم را نصب کرد. چرا که هنگامی که باد می وزد. پرچم با زیبایی هرچه تمامتر به اهتزاز در می آید و از هر جای شهر قابل رؤیت است. استفاده های سویی که رژیم از این پرچم کرده بود، در قسمت عکس العملها توضیح داده خواهد شد.

بعد از ظهر روز هفدهم خرداد

حوالی ساعت ۴ بعد از ظهر ۱۷ خرداد، حضور گارد جاویدان، نیروهای ساواک و شهربانی قم، دژ محکمی را در اطراف فیضیه و دارالشفاء به وجود می آورد که در نهایت به مدرسه حمله کنند. قبل از حمله، ابتدا سرهنگ جوادی - معاون انتظامی شهربانی قم - پشت در دارالشفاء رو به طلاب می کند و می پرسد:

«انگیزه شما از این کارها چیست؟ و دنبال چه هدف و مقصودی هستید؟»

«چرا پرچم قرمز زده اید؟ و چرا این پرچم را پایین نمی آورید؟»^۱

وی پس از شنیدن جوابهای محکم از سوی طلاب، تهدید به حمله می کند و طلاب نیز با سنگ و چوب که از قبل تهیه کرده بودند، حمله می کنند و وی از صحنه می گریزد. سپس رئیس شهربانی قم، سرهنگ شهرستانی، خطاب به طلاب مدرسه فیضیه اعلام می کند:

«طلاب محترم فیضیه! مسببین دستگیر می شوند. بقیه باید داخل اتاقها و حجرات

خود بمانند زیرا هیچ آسیبی به آنان نخواهد رسید.»^۲

۱. همان، ش ۲۰.

۲. همان.

طلاب با توجه به اعمال نیروها طی چند روز گذشته، به این سخنان هیچ اعتقادی پیدا نمی‌کنند. پس از سخنرانی وی حمله گاردیها آغاز می‌شود.

حمله گاردیها به مدرسه فیضیه

حدود ساعت پنج بعدازظهر روز ۱۷ خرداد ۵۴، کماندوها از طریق مسافرخانه‌های اطراف حرم و فیضیه، به بام فیضیه می‌روند و از آنجا که ورزیده بودند، از بام فیضیه به راحتی به وسط حیاط می‌پرند و شروع به ضرب و جرح طلاب می‌کنند. ضربه‌های آنان به حدی کاری بود که اکنون پس از گذشت ۲۲ سال از آن حادثه، اثرات آن بر تن طلاب باقی است. طلاب نیز مقداری سنگ و چوب که از قبل تهیه کرده بودند، به دست می‌گیرند و به سوی آنان حمله‌ور می‌شوند. اما چوب و سنگ در برابر کماندوهای قوی الجثه با وسایل پیشرفته، (باتوم چوبی و الکتریکی) توان مقابله را نداشتند. در نهایت پس از ۳۰ دقیقه درگیری و ضرب، جرح و شتم طلاب، کماندوها، آنان را دستگیر و تحویل نیروهای شهربانی قم می‌دهند. مأمورین شهربانی، مقابل هم صف می‌ایستند و یک دالان مرگ گوستی تا ماشینهای بیرون دارالشفاء درست می‌کنند و افراد دستگیر شده را از این دالان، عبور می‌دهند و غیر از کتک‌هایی که گاردی‌ها زده بودند، این مأمورین عصبی که سه روز بود نتوانسته بودند وارد مدرسه شوند و عقده دل خود را خالی کنند، کتک مفصلی به طلاب می‌زنند و آنها را مثل یک توپ به این سو و آن سو حرکت می‌دهند تا نهایتاً سوار بر ماشین نموده و به شهربانی قم منتقل می‌کنند.

در اینکه آیا طلبه‌ها در این حادثه شهید شدند یا نه، مصاحبه شوندگان ۱۷ خرداد، مطالبی دقیق در این باره نگفته‌اند. اما همه آنان معتقد بودند آن ضرباتی که کماندوها به طلاب وارد می‌کردند، احتمال شهید شدن بسیار بود. کما اینکه حضرت امام در پیامشان در این باره به نقل از رسانه‌های خارجی به شهادی این حرکت اشاره دارد.

انتقال به شهربانی قم

طلاب دستگیر شده را به طرز اهانت آمیزی به شهربانی قم انتقال می‌دهند و در اتاق یازندان نسوان شهربانی که حداکثر ظرفیت آن ۱۰۰ نفر بود، حدود ۳۵۰ نفر را با آن وضع مجروح و دلخراش جای می‌دهند. با اینکه طلاب از نظر جسمی در حالت بدی به

سر می بردند، نیروهای شهربانی قم آنان را شکنجه روحی می دهند و از آنان می خواهند که به امام خمینی توهین کنند و یا اینکه اعمال خلاف شأن طلبگی و شرع (رقص و ...) انجام دهند؛ اما با پاسخ منفی طلبه ها روبه رو می شوند. شب ۱۸ خرداد با آن وضع بد، در اتاق کم حجم سپری می شود و صبح روز هجدهم، بازجویی آغاز می شود. آنچه مرتب از همه سؤال می شود، این است که عامل و محرک این حرکت و به تعبیر آنان آشوب چه کسی بود؟ آنها عکسهایی را که از طریق گلدسته های حرم و چرخ بالها گرفته اند، با صاحبان عکسها مطابقت می دهند و پس از تشکیل پرونده، آنان را راهی تهران می کنند. هنگامی که طلاب در شهربانی در بازداشت بسر می برند، مراجع نمایندگان به شهربانی اعزام می کنند، که رفتن نمایندگان مراجع، به شهربانی جهت اطلاع از وضعیت طلاب دستگیر شده در قسمت عکس العملها بررسی خواهد شد.

انتقال به تهران

بعد از ظهر روز ۱۸ خرداد، طلاب دستگیر شده، تحت تدابیر شدید امنیتی، سوار بر اتوبوس راهی تهران می شوند. هیچ کس اجازه پیدا نمی کند سرش را بالا ببرد و به اطراف نگاه کند. گرمای جانکاه خرداد ماه قم، افراد را تشنه و وادار به درخواست آب از مأمورین رژیم می نماید. اما مأمورین نه تنها آب نمی دهند، بلکه با ضربات باتوم آنان را سیراب می سازند و شکنجه روحی نیز به آنان می دهند، از جمله اینکه می گویند به امام و مقدسات اسلامی توهین کنید و ...

به تدریج اتوبوسها به دریاچه حوض سلطان نزدیک می شوند و در آنجا متوقف می شوند. نیروهای رژیم، از شگرد بلوف و ترساندن طلاب استفاده می کنند و به دستگیرشدگان می گویند: کار شما دیگر تمام است و می خواهیم همه شما را در این دریاچه غرق کنیم. طلاب آماده شهادت، شهادتین را بر زبان خود جاری می کنند ولی پس از اندکی، اتوبوسها حرکت می کنند و طلبه ها متوجه می شوند که عوامل شاه قصد تخریب روحیه آنان را دارند.

زندادان اوین

طلاب دستگیر شده، پس از چندین ساعت و گذر از منطقه نظامی اوین، ساعت ۹

شب به زندان می‌رسند. ابتدا طلاب را روی زمین پوشیده از سنگریزه به حالت سجده می‌خوابانند و اگر کسی از جایش تکان بخورد و یا لب به اعتراض بگشاید، باتوم و شلاق بر سرش فرود می‌آید.

این پذیرایی (شلاق و خوابیدن روی سنگریزه) تا ساعت ۴/۳۰ بامداد ۱۹ خرداد ادامه پیدا می‌کند. سپس دستگیرشدگان را به گروه‌های ۳۰-۲۵ نفره تقسیم کرده، به اتاق‌های از پیش تعیین شده منتقل می‌کنند.

عصر روز ۱۹ خرداد، بازجویی مقدماتی (نام، نام خانوادگی، محل سکونت، نقش فرد در تظاهرات، عوامل محرك و منبع تغذیه فکری و مالی طلاب) انجام می‌شود. اگر کسی در پاسخگویی به بازجوها کوتاهی می‌کند، به محل شکنجه روانه می‌شود. شکنجه‌های معمولی شامل: آویزان کردن، سوزاندن پاها، شلاق، شوک الکتریکی، کشیدن ناخن‌ها می‌شود که بعضاً همراه با شکنجه‌های روحی مثل عریان کردن زندانی و نواختن شلاق بر بدن وی در انظار دیگران است.

پس از دو الی سه هفته بازجویی و شکنجه، عوامل اصلی حرکت را پیدا می‌کنند و پس از آن، زندانیان را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

الف. کسانی که سنشان کمتر از ۱۷ سال است و یا اینکه خیلی پیر هستند، آزاد می‌شوند.

ب. کسانی که بیش از ۱۸-۱۹ سال دارند و به درد سربازی می‌خورند، به شهرهای شاهرود، بیرجند و کرمان اعزام می‌شوند.

ج. کسانی که مدرکی از آنها به دست آمده است و در حرکت نقش اساسی داشته‌اند، به حبس‌های چند ساله همراه با شکنجه‌های شاق محکوم می‌شوند.

واکنش‌ها

هر قیام، حرکت و رخدادی که در جامعه‌ای به وقوع می‌پیوندد، به تناسب اهمیت آن، بازتاب‌هایی نیز به دنبال خواهد داشت. حرکت ۱۷ خرداد ۵۴ نیز که در جامعه خاموش ایران به وقوع پیوست، از این قاعده مستثنی نبود، و به این دلیل که از نقش و اهمیت زیادی برخوردار بود، واکنش‌های متفاوتی نیز در پی داشت. در اینجا، عکس‌العمل این قیام در سه سطح، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. حوزه علمیه (مراجع، علما، مدرسین و طلاب)

۲. رژیم و مقامات آن

۳. مجامع علمی غیر حوزوی

۱. حوزه علمیه

حرکت طلاب در اصل سالگشت ۱۵ خرداد ۴۲ بود که این مجلس تبدیل شد به تظاهرات ضد رژیم. حوزویان عموماً احساس می کردند که مراسم ۱۵ خرداد در نهایت شب شانزده خرداد ۵۴، تمام خواهد شد؛ اما با مشاهده اینکه طلاب محصور در مدرسه مصمم در انگیزه خود هستند و رژیم هم قصد مقابله با آنان را دارد، به تکاپو می افتند و به فعالیتهای خود ادامه می دهند.

طلاب مدرسه خان، روز ۱۵ خرداد ۵۴ بالای بام مدرسه می روند و با شعار دادن علیه رژیم و برای امام حمایت خود را از طلاب فیضیه اعلام می کنند که با حمله مأمورین، پراکنده و یا دستگیر می شوند.^۱ روز ۱۵ و ۱۶ خرداد می گذرد و عکس العمل خاصی در حوزه صورت نمی گیرد، اما روز ۱۷ خرداد که حلقه محاصره بر طلاب فیضیه و دارالشفاء تنگتر می شود، فعالیت فضلاء مدرسین و طلاب حوزه علمیه قم، بیشتر می شود.

آیت ا... ناصر مکارم شیرازی، نزد آقای شریعتمداری می رود و در مورد تظاهرات طلاب با وی مذاکره کرده و نظر وی را استفسار می کند. آقای شریعتمداری ضمن اظهار عدم رضایت از وضعی که طلاب به وجود آورده اند اضافه می نماید: باید اقداماتی انجام شود که مأمورین از شدت عمل خودداری و موضوع به صورت مسالمت آمیز حل و فصل گردد. سپس آقای شریعتمداری با آیت الله گلپایگانی و آیت الله نجفی مرعشی در این باره به مذاکره می پردازد.^۲

به دنبال مذاکرات مراجع ثلاث، ظهر ۱۷ خرداد، نمایندگان مراجع همراه با معاون شهربانی قم و نماینده ساواک، از دارالشفاء، داخل مدرسه شده و پیشنهاد می کنند که طلاب و اشخاصی که مایل هستند بدون درگیری با نیروهای دولتی به مدرسه و منزل خود

۱. همان، ش ۶.

۲. همان، ش ۱۷.

بروند، از در مدرسه خارج شوند. لکن تظاهرکنندگان مقاومت می کنند و با دادن شعار علیه رژیم، از خروج خودداری می نمایند.^۱ که در شرح واقعه ۱۷ خرداد توضیح داده شد.

از آنجا که طلاب شاهد دستگیری بیش از ۱۸ تن از یاران خود بودند، احتمال می دادند پیشنهاد خروج باز هم یک نیرنگ باشد و می خواهند طلاب خارج شوند تا بلافاصله آنان را دستگیر کنند، لذا از خروج خودداری می کنند.

حجة الاسلام والمسلمین سیدحسین موسوی تبریزی نیز که در آن زمان از مدرسین دوره سطح حوزه بود، برای حل و فصل مسألت آمیز مسئله، نزد آیات قم می رود و نتیجه صحبت های خود را چنین گزارش می کند:

وقتی که کار فیضیه گره خورد، من در بیرون مدرسه تلاشم را برای حل و فصل قضیه شروع کردم. ابتدا به منزل یکی از آیات قم رفتم و از وی خواستم که در این مسئله دخالت کند. ایشان به من گفتند: در این دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم دو بلوک وجود دارد و این دو بلوک نمی گذارند ما حکومت مستقل داشته باشیم، پس این طلاب که در سر سودای حکومت مستقل دارند، فدا خواهند شد.

آقای موسوی در ادامه می افزاید:

منزل یکی دیگر از آقایان رفتم، وی گفت: اگر اینها (طلاب فیضیه) ریگی در کفش ندارند، چرا پرچم کمونیستی (قرمز) بلند کرده اند.

پس از اینکه رایزنی های فضلالی حوزه، کاری از پیش نمی برد، طلاب دستگیر می شوند. اولین واکنش مراجع قم در شب ۱۸ خرداد، عدم حضور در نماز مغرب و عشا بوده است.^۲

روز ۱۸ خرداد، طلاب حوزه علمیه قم، از ساعت ۸ صبح با حضور خود در متز و کوچه آیت ا... گلپایگانی، در اعتراض به دستگیری دوستانشان اجتماعی آرام تشکیل می دهند.^۳

ساعت ۱۰ صبح آن روز آیات گلپایگانی و شریعتمداری و نجفی مرعشی جهت

۱. همان، ش ۲۰.

۲. همان.

۳. همان، ش ۱۴.

تبادل نظر دربارهٔ اوضاع و احوال مدرسه فیضیه و طلاب دستگیر شده، به منزل آیت ا...
مرتضی حائری می‌روند و تعداد کثیری از طلاب در کوچه و جلو در منزل آیت ا...
حائری اجتماع می‌کنند و در نهایت وارد حیاط منزل وی می‌شوند. آیت ا... حائری به
نمایندگی از طرف آیات، از اطاق خارج می‌شود و از طلاب درخواست می‌کند به خاطر
حفظ حوزه، از اجتماع و تظاهرات دست بردارند و اصلاح امور را به عهده مراجع
واگذار کنند و به طلاب قول مساعد می‌دهد که پس از تماس با مقامات، مدرسه فیضیه
را تحویل خواهند گرفت و نمایندگان جهت ملاقات با دستگیرشدگان از طرف مراجع
به شهربانی اعزام خواهند کرد. در نتیجه، طلاب متفرق می‌شوند و بعد از اتمام جلسات
آیات، از جانب آقای شریعتمداری، ابوالفضل فیض مشکینی، از سوی آیت ا...
گلپایگانی، شاکری و از طرف آیت ا... نجفی مرعشی، شرعی شیرازی و سیدحسن
طاهری خرم‌آبادی^۱ و موسوی تویسرکانی، جهت اعزام به شهربانی قم به نمایندگی از
طلاب تعیین می‌شوند.

محور مذاکرات آیات به روز ۱۸ خرداد در سه مورد اصلی به شرح زیر خلاصه
می‌شود:

۱. تسریع در پرداخت شهریه طلبه‌ها و تعطیلی درس به منظور متفرق کردن طلاب
و خلوت کردن حوزه.

۲. عیادت از مصدومین و مجروحین حادثه و ملاقات با دستگیرشدگان و کمک به
خانواده آنان.

۳. درخواست استرداد مدرسه به دستگاه روحانیت به منظور اسکان مجدد
طلاب.^۲

روز ۱۹ خرداد، حدود ۱۵۰ نفر از مدرسه خان به منزل آقای سید صادق روحانی
می‌روند و از وی می‌خواهند که در قبال دستگیری طلاب ساکت نباشند و جلو بیفتند و
به منزل آیات گلپایگانی، نجفی مرعشی بروند؛ ولی آقای روحانی نمی‌پذیرد و
می‌گوید: خود شما به منزل آقایان بروید.

۱. آقای طاهری خرم‌آبادی در خاطرات خود می‌گوید: آقای شرعی شیرازی به نمایندگی طلاب به شهربانی اعزام
شد، اما در پرونده ساواک آمده از سوی آیت ا... نجفی مرعشی انتخاب شد.
۲. آرشیو مرکز اسناد، ش ۴۲.

۱۷ خرداد ۱۳۵۴ فیضیه

آنگاه طلاب به منزل آقای شریعتمداری می روند که وی در آن ساعت در منزل نبود. سپس طلاب به سوی منزل علامه طباطبایی حرکت می کنند که آقایان شریعتمداری، گلپایگانی و نجفی در آنجا جلسه ای درباره دستگیری طلاب داشته اند.

بعد از گذشت چندین روز، آقای شریعتمداری طی اعلامیه ای، ضمن اظهار تأسف از این واقعه، برچسب کمونیستی بودن طلاب را رد می کند و آیات گلپایگانی، نجفی مرعشی و سیدصادق روحانی اعلامیه ای درباره دستگیری طلاب صادر کردند، که اعلامیه سه نفر اخیر به ترتیب خطاب به آیات خوانساری، آشتیانی و میلانی بود. نگارندگان اطلاعیه، از آنان می خواهند تا از نفوذ خود در دربار رژیم استفاده نموده و برای آزادی طلاب و استرداد و افتتاح مدرسه فیضیه اقدامهای لازم را انجام دهند.

آقای طاهری خرم آبادی در این باره می گوید:

اگر مسئله پرچم قرمز در کار نبود، ای چه بسا آقایان، مخصوصاً آیت ا... گلپایگانی اقدام جدی برای طلاب دستگیر شده انجام می داد. هرچند اقدام وی نسبت به دیگر آقایان قابل ملاحظه بود.

گفته می شود که طلاب حوزه علمیه مشهد، در مقابل دستگیری طلاب، تظاهرات می کنند و عده ای از طلاب آن حوزه و در رأس آنها، حجج اسلام آقایان شهید هاشمی نژاد و واعظ طبسی دستگیر و روانه تهران می شوند.^۱

واکنش امام خمینی (ره)

امام خمینی در سال ۱۳۵۴ به حالت تبعید در نجف اشرف به سر می بردند و انتقال اخبار حوادث ایران به سرعت امروزی انجام نمی شد. حدود یک ماه بعد خبرهای ۱۷ خرداد به امام می رسد و حضرت امام اطلاعیه ای در محکومیت حمله به فیضیه صادر می کند. در آن اعلامیه، امام ضمن تشریح حوادث اسفبار ایران از جنبه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، به همه اتهامات رژیم علیه طلبه ها خط بطلان می کشد و آنان را طلاب علوم دینی که در راه دین مبارزه و تحصیل می کنند، معرفی می نماید. آمار و ارقامی به نقل از خبرگزاریهای خارجی، از شهدا و مجروحین این حرکت ارائه می دهد

۱. ساواک و روحانیت، ص ۱۲۸، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.

و در پایان اطلاعیه از طلاب مبارز ۱۷ خرداد به نیکی یاد کرده و می فرماید: سلام من بر
مصدومین و مظلومین ۱۷ خرداد ۵۴.

۲. رژیم و مقامات آن

واکنش رژیم و وابستگان آن، در قبال تظاهرات طلاب، ابتدا مطالعه و دقت در
مسئله بود و اینکه آیا امسال هم مثل سالهای گذشته، بعد از مجلس ختم، مراسم پایان
خواهد گرفت یا نه؛ بعد از اینکه محرز شد این تظاهرات با سالهای قبل فرق دارد، اقدام
به دستگیری طلاب نمودند.

بعد از دستگیری، دستگاههای تبلیغاتی رژیم، علیه این حرکت قلم فرسایی نمودند
و با عناوین «نقابداران قم، بلواکنندگان قم، اخلاص گران قم، مارکسیستهای اسلامی و
ارتجاع سرخ و سیاه» یاد کردند و طی تفسیرها و گزارشها از حرکت طلاب، در مقابل آن
به شرح ذیل واکنش نشان دادند:

روزهای ۱۵ و ۱۷ خرداد ماه جاری (۱۳۵۴) طلاب مدرسه فیضیه و دارالشفای
قم، به منظور ایجاد تحریکات، مبادرت به دادن شعارهای ضدملی و میهنی کردند و با
یادآوری یکی از ننگ آورترین حوادثی که در سال ۱۳۴۲ همراه با یک سلسله اقدامات
آنارشستی و خرابکاری از جانب مرتجعین سیاه، در کشور ما روی داد، افراد مزبور به
شیوه عوامل ارتجاعی سرخ و سیاه عمل می کردند. ایشان که در شهر مقدس قم قصد راه
انداختن آشوب داشتند چه کسانی هستند؟ جز کمونیستها و روشنفکر نمایان دیروز و
آنارشستیهای امروز. آنان پرچم قرمز را (کمونیستی) و کتابهای مارکسیستی، به محیط
مقدسی چون قم برده اند.

رژیم با این حربه توانست حدود ۳۰۰ نفر را زندانی و یا به سربازی اعزام کند و
مدرسه فیضیه را به مدت سه سال مسدود کند.^۲

۳. مجامع علمی غیرحوزوی

همزمان با حرکت طلاب فیضیه و یا بعد از حرکت آنان، دانشگاههای تهران،

۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۱۵.
۲. روزنامه های خرداد ۱۳۵۴ از تاریخ ۲۴ تا ۲۸ خرداد.

کتاب ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ فیضیه

اصفهان، مشهد، شیراز و تبریز حرکت می‌کنند.

از چگونگی این حرکتها، اسناد و مدارکی قابل ملاحظه‌ای در دست نیست ولی در نیمه دوم خرداد ۱۳۵۴، زمانی که محمدرضاشاه به دانشگاه تهران می‌رود، مشاهده می‌کند که عده‌ای از دانشجویان دانشگاه تهران با شعارهایی از قبیل:

درود بر خمینی

درود بر شهدای پانزده خرداد ۱۳۴۲

گرامی باد سالروز ۱۵ خرداد

نفرت خود را از انقلاب شاه، حزب رستاخیز و اغفالگریهای آن اعلام می‌کنند.

شاه در سخنرانی‌ای که برای بررسی مسائل ایران داشت چنین می‌گوید:

در محیط دانشگاههای ایران، من جمله دانشگاه تهران، ما شعارهایی دیدیم.

عجیب. یعنی با همان بی‌وطنهای سرخ و با مرتجعین سیاه هر دو گفتند: گرامی باد

سالروز ۱۵ خرداد. چطور ممکن است یک ایرانی آن روز سیاه و کشیف را گرامی

بدارد.^۱

نتایج حرکت

نتایج قیام در چند بُعد قابل بررسی است:

۱. بعد از قیام خرداد ۱۳۴۲، خصوصاً بعد از تبعید امام خمینی از قم به ترکیه و

نجف، در میان گروههای مختلف مبارز علیه رژیم، شایع شده بود که دیگر قم حرکتی

در مبارزه علیه شاه و رژیم ندارد. هرچند علی‌الظاهر حرکت و فعالیت گسترده علیه

رژیم نبود، اما رژیم، علما و مدرسین حوزه علمیه را که خط‌دهنده به طلاب بودند،

دستگیر و به تبعید و یا حبس می‌فرستاد، و این اعمال رژیم درباره علمای مبارز، بازتابی

در جامعه پیدا نمی‌کرد. گویا عده‌ای پذیرفته بودند که باید در قبال حبس و تبعید علما و

مدرسین، مهر سکوت بر لب گذاشت و با این فجایع رژیم مدارا کرد.

در این میان، حرکت هفده خرداد ۱۳۵۴ ثابت کرد که هنوز قم، آتشیهای زیر

خاکستر را دارد. لذا بعد از این حرکت، دانشجویان مبارز، نسبت به طلاب نظر دیگری

۱. کیهان هوانی، ۲۴/۳/۱۳۵۴.

پیدا کردند و در محافل دانشگاهی، روابطی بین آنها و طلبه‌ها برقرار شد و نقطه عطفی در شروع رابطه بین طلاب و دانشجویان بوده است.

۲. تأثیر این حرکت در میان طلاب دستگیر شده قابل توجه بود. چرا که ده نفر (به عنوان مثال) از طلاب مدرسه فیضیه در این حادثه دستگیر شدند. خودبخود حدود پانصد طلبه‌ای که این ده نفر را می‌شناختند و ماهیت و اهداف آنان را می‌دانستند، که ذره‌ای از افکار کمونیستی و غیراسلامی در ذهن و ضمیر آنها وجود ندارد، طبعاً روحیه انقلابی پیدا می‌کردند و برای مراحل بعدی انقلاب مهیاتر می‌شدند. علاوه بر این، چند تن از طلاب سایر مدارس در میان این جمع حضور داشتند که دستگیری آنان، باعث روشنگری طلاب آن مدارس نسبت به اهداف حرکت دوستان خود می‌شد.

۳. این قیام به یک تعبیر، حلقه مفقوده‌ای بود بین قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و بهمن ۵۷. اگر این حلقه سر جای خود قرار نمی‌گرفت، تحلیل‌گران به آسانی نمی‌توانستند ۵۷ را به ۴۲ پیوند بزنند. اما بعد از حرکت ۱۷ خرداد ۵۴، رابط و پیوند دهنده این دو مقطع تاریخ ساز انقلاب است. پس این حرکت در روند پیروزی انقلاب اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌شود.

۴. در قضیه حزب رستاخیز، رژیم با همه توان خود، در صدد فراگیر کردن حزب بود، و با تبلیغات گسترده‌اش برای عضویت مردم در حزب می‌خواست این گونه وانمود کند که خبری نیست و مخالفی هم وجود ندارد و اگر هم چند تا دانشجو فعالیت می‌کنند، اینها از ابر قدرت شرق خط و مشی می‌گیرند. حرکت طلاب در ۱۷ خرداد را با آن وسعت می‌توان یک تو دهنی و دهن کجی به رژیم در باره حزب رستاخیز دانست که طلاب جوان با این حرکت نشان دادند نه تنها از حزب، بلکه از گردانندگان و بنیان اصلی حزب رستاخیز متنفر هستند.